



انجنیر فضل احمد افغان

معاهده لاهور پندی (۸ آگست ۱۹۱۹م)

جنرال بریتانوی اشک تمساح میریزد و ما آنرا استقلال
نمیدانیم.

پس از امضای معاهده لاهور پندی، یک نویسنده بریتانیایی به گونه اشک تمساح بر
آرزوها و بلند پروازی‌های شاه امان‌الله خان ریخت و خشم و ناخشنودی خویش را از
آن معاهده در کتاب خود که تحت عنوان ذیل می‌باشد چنین بیان داشت.

(AFGHANISTAN; FROM DARIUS TO AMANULLAH, 1929.)

متن انگلیسی نویسنده صفحه (۲۸۱)

“What was important was that the Afghan kingdom should be maintained in an intact and prosperous condition to carry out its time-honored function of le’ tat tampion between India and Rus-sia. The Amir had several ambitions: firstly, that he should no longer be bound to submit his foreign relationships to Great Britain; sec-ondly, that he should be "Shah," or "King," as the Durani’s were, and not - "Amir "--and here it may be remarked that "Amir, or "Leader," was a title of Dost Muhammad's choosing as better suit-ed to the democratic Afghan conception than "Shah"; thirdly, that he should deal

directly with Great Britain and not with the Govern-
General of India; and fourthly, that as a free king he should
have his ministers and consuls where he liked, and receive at
Kabul such ministers of other nationalities as he wanted. There
were other desires, but these were the main ones. He was also
anxious to be recognized as having some control over the
Pathan tribes within the British boundary, i.e., within the
Durand Line, or at the very least, obtain from the British some
guarantee that punishment would not be exacted from them
for their rebellion at the time of the Afghan invasion. Under
the existing conditions, none of these proposals were worth
fighting over, save that any assurance about our action to-
wards our tribes, we were not prepared to give. Afghanistan's
complete independence was true, a reversal of much that we
had long contended for. But we had always interfered with the
sole object because of having this prosperous and self-
supporting king-dom intact and definite against either Persian
or Russian aggression”.

۱

ترجمه متن فوق به دری.

”آنچه مهم بود این بود که پادشاهی افغانستان باید به صورت دست نخورده و در
وضعیت شکوفا حفظ می‌شد تا وظیفه دیرینه خود را به حیث سد و حایل میان هند و
روسیه انجام دهد .

امیر چندین آرزو داشت: نخست این که دیگر مجبور نباشد روابط خارجی اش را به
بریتانیا بسپارد؛ دوم این که او باید ”شاه” باشد نه ”امیر” - همان گونه که درانی‌ها
بودند - و در اینجا باید یادآور شد که لقب ”امیر” یا ”رهبر” از انتخاب دوست محمد
خان بود، زیرا آن را مناسب‌تر با برداشت دموکراتیک افغان‌ها می‌دانست تا ”شاه”.
سوم این که او باید مستقیماً با بریتانیا طرف باشد نه با نایب‌السلطنه هند؛ و چهارم
این که به حیث یک پادشاه آزاد وزرا و قونسل‌های خود را هر جا که بخواهد بگمارد و
در کابل وزرای کشورهای دیگر را که مایل باشد بپذیرد. آرزوهای دیگری هم وجود
داشت، اما این‌ها عمده‌ترین آن‌ها بودند. همچنان او مشتاق بود که به رسمیت
شناخته شود که بر قبایل پشتون داخل قلمرو بریتانیا، یعنی در داخل خط دیورند،
کنترولی داشته باشد، یا حداقل از بریتانیا ضمانتی به دست آورد که قبایل به خاطر
شورش‌شان در هنگام یورش افغان‌ها مجازات نشوند.”.

”در شرایط موجود، هیچ‌یک از این خواسته‌ها ارزش جنگیدن نداشت، جز اینکه ما
هیچ تضمینی در مورد رفتار خود با قبایل حاضر نبودیم بدهیم. استقلال کامل
افغانستان واقعی بود و در حقیقت بازگشتی بر بسیاری چیزهایی که ما سال‌ها برای
آن ایستاده بودیم. اما ما همیشه مداخله کرده بودیم با تنها هدف اینکه این پادشاهی

آباد و متکی به خود به صورت دست نخورده و استوار در برابر تجاوز ایران یا روسیه محفوظ بماند"

به ادامه مطلب فوق در صفحه (۲۸۲) مینویسد که:

متن انگلیسی.

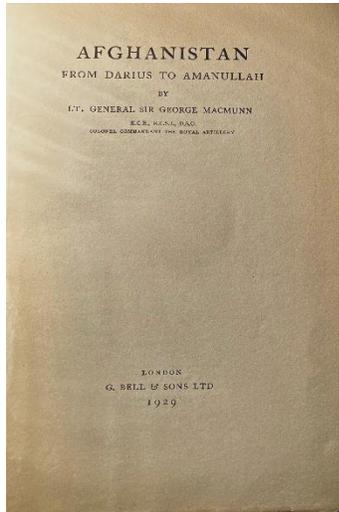
“Under the new treaty, however, we recognized the independence of Afghanistan, and we agreed to the new Amir adopting the title of "King" and being in direct communication with London and with the rest of the world. This had been denounced as a humiliating arrangement and a giving away of all we had bled for in the past. It was quite true to say so. However, all the old agreements were made with the intention of maintaining a strong buffer between India and Russia, whether imperial or Soviet. The collapse of Russia as an aggressive threat had disappeared, it was thought, for many years. Our government, at home, had its hands more than full. As we were to see a little later in Turkey, the Empire was too tired to stir to Mr. Lloyd George's call, and diplomacy, as well as wisdom, pointed to the advisability of a treaty with Afghanistan on the best terms available.

۲

On our side, we saved the cost of the annual subsidy and were relieved of treaty entanglements regarding the defense of Afghanistan. It was, of course, obvious that the necessity for protecting Afghanistan against aggression must always remain, not because of a treaty or promise, but because of the hard facts of our geographical position and the justice of the case. The want of any promise would not change the possibilities of action but would give us a freer hand if necessity should arise. Even with the old agreement, the Amir had never been able to agree to our officers coming to the frontier or studying plans on the spot, and Abdul Rahman had given sufficient reasons for not inviting either the British or the Russians to train his armies. With the change of affairs in Kabul, we should attain our long-needed objective of a European instead of a Muslim representative in Afghanistan, whose presence as one among the many agents of the countries of Europe would not be likely to afford pretexts for the furies of a mob.” (p.282-6)

ترجمه دری متن فوق.

" به هر حال با معاهده نو، ما استقلال افغانستان را به رسمیت شناختیم و موافقت کردیم که امیر جدید لقب «پادشاه» را به خود بگیرد و با لندن و سایر کشورهای جهان در ارتباط مستقیم باشد. این به عنوان تحقیرآمیزترین ترتیبی میباشد که تمام آنچه را که در گذشته برای آن خون ریخته بودیم از دست دادیم. تمام قراردادهای قبلی با این عقیده صورت گرفته بود که حائل قوی بین هند و روسیه، چه امپراتوری و چه شوروی، وجود داشته باشد. گمان می رفت که فروپاشی روسیه به عنوان یک خطر تهاجمی برای چندین سال ناپدید شده بود. دولت خود ما هم چنین تصور میکرد



که دست پر برآمدیم. همانطور که کمی بعد تر در ترکیه شاهد آن بودیم، امپراتوری به قدری خسته بود که نمی توانست به ندای آقای لوید جورج واکنش نشان دهد، ما خورسند بودیم که از قطع تادیه کمک مالی (سبسی) سالانه صرفه جویی کردیم و از رفتاری های معاهداتی در مورد دفاع از افغانستان رهایی یافتیم. البته واضح بود که ضرورت حفاظت افغانستان در برابر تجاوز یک امر حتمی بود و همیشه حفظ میشد، نه به خاطر عهدنامه یا قول، بلکه به دلیل انکارناپذیر از موقعیت جغرافیایی ما و عدالت، همیشه باید باقی می ماندیم. فقدان هیچ قولی امکان عمل را تغییر نمی دهد، بلکه در صورت لزوم دست ما را آزادتر می کند.

۳

حتی با توافق قدیمی، امیر هرگز نمی توانست با آمدن افسران ما به علامه گزاری و سروی و ترتیب نقشه ها در محل مخالفت کند، و عبدالرحمن دلایل خود را به قدر کافی برای دعوت نکردن از بریتانیا و روسیه برای آموزش نظامی خود بیان کرده بود. با تغییر امور در کابل، ما باید به هدف دیرینه خود یعنی یک اروپایی را به جای نماینده مسلمان در افغانستان دست یابیم، که حضورش به عنوان یکی از چندین نماینده کشورهای اروپایی بهانه ای برای خشم و تهاجم مردم نخواهد بود" صفحه

(۲۸۲)

کانادا:- ۵ سپتمبر ۲۰۲۵ م.

۴

